

نقدی بر حدیث‌های خیالی



مهدی مسینیان قمی*

چکیده

روایات تفسیری امام ابو جعفر محمد باقر^(ع) در تفسیر تبیان و مجمع البیان از سوی آقای صالحی نجف آبادی در مجله پژوهش‌های قرآنی سال هشتم سال ۲۹ و ۳۰ ویژه‌نامه علامه طبرسی «قدس سره» مورد بی‌مهری قرار گرفت با عنوان مقاله «نقدی سند شناسانه بر احادیث مجمع البیان» و پس از آن با عنوان کتاب «حدیث‌های خیالی در مجمع البیان» و هم‌اکنون نیز در آخرین شماره مجله بینات (۷۲) سال هجدهم شماره ۴، زمستان ۹۱ از سوی آقای احمد عابدینی به تعبیر ایشان این کشف مرحوم صالحی نجف آبادی پی‌گیری شده است. در این مقاله، پاسخ روشنی به آن بی‌مهری‌ها و این پی‌گیری کشف‌ها داده شده است که مطالعه می‌فرمایید.

کلید واژه‌ها: أبو جعفر^(ع)، روایات تفسیری أبو جعفر^(ع)، حدیث‌های خیالی.

مقدمه

شخصیت ارجمند شیخ طوسی «قدس سره» و نیز شخصیت مقبول‌الامین الاسلام

* محقق و پژوهشگر حوزه.

طبرسی «قدس سره» در میان عالمان شیعه چنان برجسته، سرآمد و والاست که اگر بی همتایی آنان را نگوییم، بر کم نظیر بودن آنان می توانیم تأکید داشته باشیم.

این دو چهره درخشان در میان اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته اند و هر دو شخصیتی انکار ناشدنی در جهان اسلام دارند و تنها ما نیستیم که در برابر اینان زانو می زنیم و اوج علمی و دینی و معنوی اینان را پاس می داریم.

کتاب های تیبان و مجمع البیان نیز در میان کتاب ها آن چنان کار ساز و سرآمد، سر بر آورده که همگان را به خویش متوجه ساخته است. هر کس که به این دو کتاب نزدیک شود، در برابر والایی ها، اوج ها و ارزشمندی های این دو کتاب سر تعظیم فرو می آورد. گفتنی است: ما نه عالمان بزرگ و نه کتاب های بزرگشان را بی نقص و بدون اشتباه نمی دانیم چرا که این ویژه معصومان (ع) است و بس. ولی این بدان معنی نیست که آنان را در چشم دیگران کوچک سازیم و به خود حق دهیم که از ارزش کار آن والایان بکاهیم. بزرگی این عالمان فرهیخته و این تألیفات اگر نطلبد که ما اشتباه های کوچک آنان را نادیده بگیریم و حتی آنها را به توجیه های قابل قبولی بسپاریم، ولی هرگز به ما اجازه نمی دهد که ساده پا به حریم این شخصیت های بزرگ بگذاریم. بی تأمل نگاهی به کتاب هایشان بیفکنیم و آنگاه آنان را مورد اتهام قرار دهیم و بر چسب هایی به آنان بزنیم که خود بدان سزاوارتریم. آری حق سزاوارتر به پذیرش است ولی همان حق می گوید که باید حقوق بزرگان نادیده گرفته نشود و بی جهت خدای نکرده برچسب تسامح، تساهل، اشتباه و عدم دقت به آنان زده نشود.

آیا آزاد اندیشی به ما اجازه می دهد که بی پروا و با تأملی کوتاه آن گونه که خود نویسنده «حدیث های خیالی» می گوید و با دست یابی اتفاقی به چند مورد نویسنده بزرگ جهان اسلام و کتاب جهانی وی را مورد نقد قرار دهیم.

چرا این نویسنده با دیدن اتفاقی و گذری چند مورد این گونه به خود حق می دهد که به نقد بپردازد. آیا حق نداریم به ایشان بگوییم شما جز در سایه یک بررسی و جستجوی دقیق و همه جانبه نمی توانید درباره این کتاب های بی مانند داوری کنید. آیا نمی توان به این نویسنده گفت که چرا با دیدن بیست مورد - گیرم که ظاهر آن به نفع نظریه شما باشد که نیست - این گونه داوری می کنید.

واژه «أبو جعفر» که در تفسیر تبیان در حدود بیش از دویست و پنجاه مورد آمده است چرا شما به بیست مورد اکتفاء می کنید و با ملاحظه آن و بدون توجه به دویست و سی مورد دیگر حتی این بیست مورد، نظر می دهید نقد پویا این است؟ پالایش یونس بن عبدالرحمن از این دست است؟ بگذریم که منظور در همه موارد به روشنی امام أبو جعفر باقر(ع) است. درباره این مفسر بزرگ و کتاب تفسیری اش سخن بسیار رفته است و ما با اشاره از سخن ذهبی یاد می کنیم؛ او در تفسیر و المفسرون می نویسد: و الحق أن تفسیر الطبرسی - بصرف النظر عما فيه من نزعات تشیعیه و آراء اعتزالیه - کتاب عظیم فی بابہ، یدل علی تبخر صاحبہ فی فنون مختلفه من العلم و المعرفة. و الكتاب یجری علی الطریقه التی أوضحها لنا صاحبہ، فی تناسق تام و ترتیب جمیل و هو یجید فی کل ناحیه من النواحی التی یتکلم عنها، فإذا تکلم عن القراءات و وجوهها أجاد و إذا تکلم عن المعانی اللغویة للمفردات أجاد و إذا تکلم عن وجوه الإعراب أجاد و إذا شرح المعنی الاجمالی أوضح المراد و إذا تکلم عن اسباب النزول و شرح القصص استوفی الأقوال و أفاض و إذا تکلم عن الأحكام تعرض لمذاهب الفقهاء و جهر بمذهبه و نصره إن كانت هناك مخالفة منه للفقهاء و إذا ربط بین الآیات آخی بین الجمل و أوضح لنا عن حسن السبک و جمال النظم و إذا عرض لمشکلات القرآن أذهب الاشکال و أراح البال.

و هو ینقل أقوال من تقدمه من المفسرین معزوة لأصحابها و یرجع و یوجه ما یختار منها و إذا کان لنا بعض المآخذ علیه فهو تشیعی لمذهبه و إنتصاره له و حملة لکتاب الله علی ما یتفق و عقیدته و تنزیله لآیات الأحکام علی ما یتناسب مع الإجتهدات التی خالف فیها هو من علی شاکلته و روايته لکثیر من الأحادیث الموضوعه غیر أنه - و الحق أن یقال - لیس مغالیاً فی تشیعه و لامطرفاً فی عقیدته كما هو شأن کثیر غیره من علماء الامامیة الاثنی عشریة.^۱

حقیقاً تفسیر طبرسی - با صرف نظر از گرایش های شیعی و افکار اعتزالی - کتابی بزرگ در تفسیر است که گویای مهارت نویسنده اش در فنون گوناگون علم و دانش است.

این کتاب بر پایه شیوه ای است که نویسنده، آن را توضیح داده و همراه با انسجام کامل و ترتیبی زیباست این مؤلف در هر بخش از بخش هایی که درباره آن سخن می گوید نیکو کار کرده است. آن زمان که درباره قرائت ها و وجوه آن سخن می گوید نیک عمل

کرده و چون درباره معانی لغوی مفردات حرف می زند نیکو گفته است و آن زمان که درباره وجوه ترکیبی، کلامی دارد نیکو است و چون معنای اجمالی را توضیح می دهد منظور را روشن ساخته است و باز چون درباره اسباب نزول و شرح داستان ها سخن دارد نظریه های گوناگون را به طور کامل می آورد و فرو می ریزد و آن زمان که درباره احکام حرف می زند متعرض مذاهب فقیهان می شود و مذهب مقبول خود را آشکار می سازد و از آن دفاع می کند اگر در آن مورد مخالفتی با فقیهان داشته باشد. و چون ربط بین آیه ها را می بندد جمله ها را با هم چونان برادر می سازد و حسن سبک و زیبایی چیش آیات را برایمان روشن می کند و چون به مشکلات قرآن می پردازد اشکالات را از بین می برد و فکر انسان را راحت می سازد. او نظریه های همه مفسرانی که پیش از او بوده اند را با استناد به صاحبانشان می آورد ترجیح می دهد و مختار خویش را توجیه می کند... و اگر ما بعضی چیزها را برایشان خورده بگیریم تنها همان مذهب تشیع و دفاع او از تشیع است... ولی حق را نیز باید گفت که او در تشیع غلو نکرده و در عقیده اش افراط ننموده است....

بنگرید ذهبی چگونه طبرسی و کتاب تفسیرش را می ستاید و بی نقصی و کمال هر دو را گواهی می کند و در این راستا خورده ای نمی گیرد جز بر تشیع و دفاع جانانه او از تشیع که این جهت خود قوی ترین و مثبت ترین نقاط قوت این مفسر بزرگ و تفسیر کبیر اوست. هم اکنون با ما همراه شوید تا ببینیم این مفسر بزرگ درباره تفسیر تبیان شیخ طوسی «قدس سره» چه می گوید: در مقدمه تفسیرش می نویسد: *الآن أصحابنا رضی الله عنهم لم دونوا فی ذلک غیر مختصرات نقلوا فیها ما وصل إلیهم فی ذلک من الأخبار و لم یعنوا بیسط المعانی و الكشف الأسرار إلا ما جمعه الشیخ الأجل السعید أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحه من کتاب التبیان فإنه الكتاب الذی یقتبس منه ضیاء الحق و یلوح علیه رواة الصدق قد تضمّن من المعانی الأسرار البدیعة و احتضن من الألفاظ اللغة الوسیعة و لم یقنع بتدوینها دون تبیینها و لا بتنمیقها دون تحقیقها و هو القدوة أستضی بأنواره و أطأ مواقع آثاره؛^۲ یاران ما درباره تفسیر تنها چند کتاب مختصر نگارش کرده اند که روایات رسیده به آنان را در آن ذکر نموده اند و اهتمامی به توضیح معانی و پرده گیری از اسرار قرآن نداشتند و تنها کتاب تفسیری تبیان است که شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی تألیف کرده است. از این کتاب نور حق اقتباس می گردد و درستی بر این کتاب آشکار است.*

این کتاب حاوی اسرار شگفتی از معانی قرآن و در بردارنده لغات گسترده‌ای از الفاظ است. شیخ طوسی به تدوین این کتاب بدون تبیین اکتفا نکرده و به زیبایی تنها بدون تحقیق قناعت نورزیده است. جناب شیخ طوسی اسوه‌ای است که از انوارش نور می‌گیریم و قدم‌های او می‌گذاریم.

پاسخ به شبهات کتاب «حدیث‌های خیالی»

نقد عالمانه و منصفانه از سوی دشمن هم که باشد، خرد پرور و سودمند است؛ آن‌گونه که نقد جاهلانه و غیر منصفانه اگر از دوست هم رسد، دشمنی و عداوت تلقی می‌گردد. آنچه به نقد ارزش می‌دهد، همان محققانه و منصفانه بودن آن است. البته ما برای خطا درصدی را ملحوظ می‌کنیم و بر این باوریم که گاه ناقدی حکیم ممکن است به هنگام نقد، خود در اشتباه بیفتد ولی این در موردی است که شیوه ناقد راه را بر این احتمال و حسن ظن نبندد.

با این مقدمه کوتاه می‌پردازیم به دفاع از حدیث در برابر «نقدی سند شناسانه بر احادیث مجمع البیان». این عنوان، در مجله پژوهش‌های قرآنی، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰ ویژه علامه طبرسی (ره) دیده می‌شود. همین مقاله با فزونی اندکی با نام «حدیث‌های خیالی در مجمع البیان» به همراه چهار مقاله تفسیری دیگر چاپ گردیده است.

چکیده این نقد پر هیاهو آن است که در مواردی مرحوم شیخ طوسی «قدس سره» در تفسیر تبیان گفتاری را به ابوجعفر نسبت می‌دهد که منظور شیخ طوسی «قدس سره» از ابوجعفر، ابوجعفر طبری «قدس سره» صاحب تفسیر طبری است. ولی مرحوم شیخ طبرسی «قدس سره» در تفسیر مجمع البیان با توجه به این که از تفسیر تبیان بهره گرفته، در این موارد، مقصود از ابوجعفر را اشتبهاً امام باقر (ع) پنداشته است، چرا که در کنار ابوجعفر در تفسیر تبیان به غلط جمله «علیه السلام» از سوی کاتبان افزوده شده است. و این باعث گردیده که شیخ الاسلام طبرسی «قدس سره» ابوجعفر طبری را با ابوجعفر باقر (ع) اشتباه کند و گفته طبری را ندانسته به امام باقر (ع) نسبت دهد.

پس از مرحوم طبرسی هم، صاحب تفسیر روایی نورالثقلین نیز به اشتباه با تبعیت از تفسیر مجمع البیان این موارد را به عنوان روایاتی از امام باقر (ع) در کتاب خود آورده است.

مفسران و نویسندگان متأخر به نقل از مجمع البیان و یا نور الثقلین از این موارد با عنوان روایات امام باقر(ع) یاد کرده‌اند، مانند: آنچه در تفسیر المیزان آمده است. آنگاه ناقد از باب نمونه مجموعاً بیست مورد را که به گمان ایشان این اشتباه در آنها رخ داده، ذکر کرده است و نتیجه گرفته که اینها از احادیث خیالی و غیر واقعی است که به اشتباه به امام باقر(ع) نسبت داده شده است. در حالی که گفتار ابوجعفر طبری است نه روایات ابوجعفر باقر(ع).

نویسنده نقد، راه دستیابی به این نسبت‌های غیر واقعی را در تفسیر مجمع البیان، تطابق این موارد با تفسیر تبیان و آنگاه تفسیر طبری می‌داند که در صورت موافقت بین این سه تفسیر در موارد یاد شده اطمینان از این اشتباه و نسبت غیر واقعی حاصل می‌شود. لذا توصیه می‌کند که با واژه ابوجعفر در تفسیر مجمع البیان با دقت برخورد کنید و با مراجعه به تفسیر تبیان و آنگاه طبری اگر در تبیان هم به ابوجعفر نسبت داده شده و در تفسیر طبری نیز همان موجود است مطمئن شوید که منظور، ابوجعفر طبری است نه ابوجعفر باقر(ع).

در ادامه نقد، نویسنده دو نکته را یادآور می‌شود.

الف: این که چرا مجمع البیان ابوجعفر طبری را با ابوجعفر باقر(ع) اشتباه نموده است؟ در این زمینه توضیح می‌دهد با این که قرائن گویای آن است که منظور شیخ طوسی «قدس سره» از ابوجعفر همان ابوجعفر طبری است ولی صاحب مجمع البیان به دلیل آن که در کنار ابوجعفر جمله «علیه السلام» را مشاهده کرده با این که «علیه السلام» ها از شیخ طوسی نبوده بلکه کاتبان به اشتباه «علیه السلام» گذاشته‌اند و نیز به این دلیل که تفسیر طبری در اختیار وی نبوده تا بدان مراجعه کند. لذا تعبیر ابوجعفر در تفسیر تبیان را بر ابوجعفر باقر(ع) تطبیق داده است. و اما قرائنی که اثبات می‌کند منظور از ابوجعفر همان ابوجعفر طبری صاحب تفسیر است چند چیز است: ۱. شیخ طوسی «قدس سره» در مقدمه تفسیرش ضمن اشاره به تفاسیر از تفسیر طبری به ویژه یاد کرده است.

۲. شیخ طوسی «قدس سره» نام ابوجعفر را در کنار نام ابن عباس، قتاده، مجاهد، سدی و دیگر مفسران قرار می‌دهد آن گونه که انسان مطمئن می‌شود منظورش ابوجعفر طبری است. چراکه او از مفسران است و گرنه امام باقر(ع) از دیدگاه شیعه برتر از آن است که در

کنار مفسرانی از این دست قرار گیرد.

ب: از کلام نویسنده نقد، به دست می آید که موارد این اشتباه فراوان است و تنها ایشان چند مورد را که بر اثر تصادف و اتفاق با آن برخورد کرده آورده است. بر همین پایه توصیه دارد که در هر موردی که در مجمع البیان از امام باقر^(ع) گفته ای نقل شده دقت کنید تا مبادا از این موارد اشتباه باشد. هم اکنون پس از تبیین نقد، دیگر نیازی نیست که متن سخن ایشان آورده شود ولی باز ما عین متن کلام ناقد را می آوریم.

مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۲۹ و ۳۰ مقاله «نقد سند شناسانه بر احادیث مجمع البیان» و کتاب حدیث های خیالی، ص ۲۱ تا ۲۳.

متن نقد: در کتاب تفسیر مجمع البیان مواردی وجود دارد که ابوجعفر طبری با ابوجعفر امام محمد باقر^(ع) اشتباه شده و قول ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر معروف اهل سنت متوفای ۳۱۰ هجری قمری به عنوان قول ابوجعفر باقر^(ع) معرفی شده و به نام حدیث امام محمد باقر^(ع) تلقی گشته و تصور کرده اند روایتی از امام معصوم^(ع) است.

داستان از این قرار است که شیخ طوسی در تفسیر تبیان در بسیاری از موارد که قول طبری را نقل می کند می گوید: ابوجعفر چنین گفته است چون ابوجعفر کنیه محمد بن جریر است و کاتبان تفسیر تبیان در مواردی تصور کرده اند مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر امام محمد باقر^(ع) است و از این رو بعد از ابوجعفر کلمه «علیه السلام» را نوشته اند و طبرسی صاحب مجمع البیان که هنگام تفسیر آیات قرآن به کتاب تبیان شیخ طوسی رجوع می کرده و خودش در مقدمه مجمع البیان فرموده است: شیخ طوسی قدوة و مصباح من است و در وقت تفسیر آیات قرآن به کتاب تبیان او مراجعه می کنم، ایشان در بسیاری از موارد که دیده است شیخ طوسی لفظ ابوجعفر را به کار برده است با دیدن لفظ «علیه السلام» بعد از ابوجعفر تصور کرده است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر امام محمد باقر^(ع) است از این رو مطلبی را که شیخ طوسی از ابوجعفر طبری نقل کرده است صاحب مجمع البیان آن را به امام محمد باقر^(ع) نسبت داده است و کسانی که مجمع البیان را مطالعه می کنند و از این مسأله بی اطلاع اند هر جا به این موارد بر می خورند نقل طبرسی را به عنوان حدیث امام باقر^(ع) تلقی می کنند و مثلاً در تفسیر نور الثقلین که مؤلف قصد داشته است روایات پیغمبر^(ص) و ائمه معصومین^(ع) را نقل کند هر جا در مجمع البیان به چنین

مواردی بر می خورد نقل طبرسی را به عنوان حدیث امام محمد باقر^(ع) می آورد . این موارد را باید اصطلاحاً مرسلات طبرسی از امام محمد باقر^(ع) نامگذاری کرد ، مرسلات یعنی روایاتی که نام بعضی یا همه راویان آنها ذکر نشده و مستقیماً به پیغمبر^(ص) یا امام معصوم^(ع) نسبت داده شده اند . این موارد که در مجمع البیان قول طبری اشتباهاً حدیث امام باقر^(ع) تلقی شده از جاهایی است که سند خبر صد در صد صحیح است ولی متن آن صد در صد دروغ است ، سند خبر صد در صد صحیح است چون طبرسی صد در صد عادل و راستگو است و متن آن صد در صد دروغ است زیرا ابوجعفر که در سخن طبرسی اشتباهاً امام محمد باقر^(ع) معرفی شده ابوجعفر طبری است نه امام محمد باقر^(ع) . ما نمی دانیم در کل مجمع البیان در چند جا چنین اشتباهی رخ داده است ، استقصای این موارد مستلزم این است که در سراسر مجمع البیان هر جا از امام محمد باقر^(ع) حدیثی نقل شده بررسی شود که آیا اشتباه مزبور در آن جا رخ داده است یا نه ؟ ما در این اوراق فقط مواردی که تصادفاً به آنها برخورد کرده دانسته ایم که چنین اشتباهی در آنها رخ داده است می آوریم .

در این جا لازم است به کسانی که به مجمع البیان مراجعه می کنند تذکر دهیم که هر جا دیدند طبرسی از امام محمد باقر^(ع) حدیثی نقل کرده است به تبیان شیخ طوسی رجوع کنند ببینند او در آن مورد همان مطلب را از ابوجعفر نقل کرده است یا نه ؟ و اگر نقل کرده است در همان مسأله به تفسیر طبری مراجعه کنند ببینند آنچه شیخ طوسی از ابوجعفر نقل کرده است در سخنان طبری به عنوان قول مورد قبول او آمده است یا نه ؟ و اگر دیدند مطلبی که شیخ طوسی از ابوجعفر نقل کرده همان قول طبری است طبعاً پی می برند که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر ، ابوجعفر طبری است و در نتیجه آنچه در مجمع البیان به امام محمد باقر^(ع) نسبت داده شده از همان مواردی است که صاحب مجمع البیان قول ابوجعفر طبری را که در تبیان دیده است اشتباهاً به عنوان حدیث امام محمد باقر^(ع) آورده است . لازم است کسانی که در تفسیر قرآن کار می کنند به این موارد اشتباه که در مجمع البیان وجود دارد توجه مخصوص داشته باشند که مبادا احیاناً تصور کنند آنچه در این موارد در مجمع البیان آمده است واقعاً از امام محمد باقر^(ع) است و آنها را برای دیگران به عنوان روایات امام معصوم نقل نمایند . و بر اهل بصیرت پوشیده نیست که چه آثار سوئی بر این

کار مترتب می‌شود. ما از این موارد اشتباه که در مجمع البیان وجود دارد چند مورد می‌آوریم. دفاع ما: با ما همراه شوید تا ببینیم که «نقد سند شناسانه» و «حدیث‌های خیالی»، از اندیشه خیالی نویسنده مایه گرفته است و ساحت قدس شیخ الاسلام طبرسی «قدس سره» از این خلط و اشتباه مبرا است. و نیز اتهامات بی‌دقتی، تسامح، غفلت و سرعت در تألیف به شیخ طوسی «قدس سره» ناروا است.

پیش از ورود به پاسخ‌گویی و دفاع از تک‌تک موارد چند نکته مهم گفتنی است. الف: اگر ناقد محترم نمونه‌هایی ارائه دهد که در آن موارد قطعاً منظور شیخ طوسی از أبوجعفر، همان أبو جعفر طبری صاحب تفسیر است و در این موارد قطعی شیخ طبرسی أبوجعفر را بر أبوجعفر امام باقر(ع) به اشتباه تطبیق داده باشد سخن ایشان درست است ولی اگر این جهت آسیب پذیرفت و روشن شد که در این موارد منظور شیخ طوسی، أبوجعفر باقر(ع) است دیگر هیچ اشکالی به جناب شیخ طبرسی «قدس سره» وارد نیست. بنابراین اگر اثبات شد که می‌توان منظور از أبوجعفر در کلام شیخ طوسی أبوجعفر باقر(ع) باشد دیگر اشکال ناقد وارد نیست. شگفت آور، آن است که در این دفاع می‌بینیم کسی جز امام باقر(ع) نمی‌تواند منظور از أبوجعفر در تبیان باشد.

ب: توصیه ناقد در پایان نقد که مبنای نقد او نیز هست، درست نیست. ناقد در ص ۲۲ می‌نویسد: در این جا لازم است به کسانی که به مجمع البیان مراجعه می‌کنند تذکر دهیم که هر جا دیدند طبرسی از امام محمد باقر(ع) حدیثی نقل کرده است به تبیان شیخ طوسی رجوع کنند. ببینند او در آن مورد همان مطلب را از أبوجعفر نقل کرده است یا نه؟ و اگر نقل کرده است در همان مسأله به تفسیر طبری مراجعه کنند ببینند آنچه شیخ طوسی از أبوجعفر نقل کرده است در سخنان طبری به عنوان قول مورد قبول او آمده است یا نه؟ و اگر دیدند مطلبی که شیخ طوسی از أبوجعفر نقل کرده همان قول طبری است طبعاً پی می‌برند که مقصود شیخ طوسی از أبوجعفر، أبو جعفر طبری است و در نتیجه آنچه در مجمع البیان به امام محمد باقر(ع) نسبت داده شده، از همان مواردی است که صاحب مجمع البیان قول أبوجعفر طبری را که در تبیان دیده است اشتباهاً به عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) آورده است. نظر ما: روشن است که صرف توافق آنچه شیخ طوسی به أبوجعفر اسناد داده با تفسیر طبری کافی نیست تا به اثبات رسد که منظور از أبوجعفر همان أبو جعفر طبری است. چرا

که شاید منظور شیخ، أبو جعفر باقر^(ع) باشد و ما روایتی از امام باقر^(ع) هم بر طبق آن پیدا کنیم ولی أبو جعفر طبری هم نظرش در آن مورد با روایت و گفته امام باقر^(ع) موافق باشد. صرف توافق دلیل آن نیست که منظور از أبو جعفر^(ع) در کلام شیخ طوسی در تبیان، أبو جعفر طبری است و این نکته مهمی است که به هنگام دفاع ما در کنار نکات بسیار دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

به علاوه ناقد محترم با مواردی که شیخ طوسی در تبیان مطلبی را به أبو جعفر نسبت داده است و آن مطلب در تفسیر طبری یافت نمی‌شود چه می‌کند آیا باز هم در این موارد می‌گوید منظور شیخ طوسی از أبو جعفر، طبری است؟! یا این که نسبت تسامح و اشتباه در نقل به شیخ طوسی می‌دهد و یا هر دو؟!!

مناسب است در این جا برخی از این موارد را فهرست کنیم:

۱. تبیان، ۱/ ۴۵۹؛ در تفسیر: «وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الشَّمْرَاتِ» (البقرة، ۲/ ۱۲۶).
۲. تبیان، ۲/ ۱۷۰؛ در تفسیر: «كَذَكِّرْكُمْ آبَاءَكُمْ» (البقرة، ۲/ ۲۰۰).
۳. تبیان، ۲/ ۱۸۳؛ در تفسیر: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ» (البقرة، ۲/ ۲۰۷).
۴. تبیان، ۲/ ۲۴۸؛ در تفسیر: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ» (البقرة، ۲/ ۲۳۰).
۵. تبیان، ۲/ ۴۱۱؛ در تفسیر: «وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ» (آل عمران، ۳/ ۱۴).
۶. تبیان، ۳/ ۱۱؛ در تفسیر: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ» (آل عمران، ۳/ ۱۴۶).
۷. تبیان، ۳/ ۹۹؛ در تفسیر: «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (النساء، ۴/ ۱).
۸. تبیان، ۳/ ۱۰۰؛ در تفسیر: «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (النساء، ۴/ ۱).
۹. تبیان، ۳/ ۲۲۸؛ در تفسیر: «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (النساء، ۴/ ۵۴).
۱۰. تبیان، ۳/ ۲۷۳؛ در تفسیر: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ» (النساء، ۴/ ۸۳).
۱۱. تبیان، ۳/ ۳۴۷؛ در تفسیر: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا» (النساء، ۴/ ۱۲۸).
۱۲. تبیان، ۴/ ۱۹۱؛ در تفسیر: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأَنْعَام، ۶/ ۷۵).

۱۳. تبیان، ۴/ ۲۲۰؛ در تفسیر: «عَذَابَ الْهُونِ» (الأَنْعَام، ۶/ ۹۳).

۱۴. تبیان، ۴/ ۳۵۴؛ در تفسیر: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا» (الأَنْعَام، ۶/ ۱۵۹).

۱۵. تبیان، ۴/ ۳۹۵؛ در تفسیر: «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ» (الأَعْرَاف، ۷/ ۱۷).

۱۶. تبيان، ۴/۴۱۵؛ در تفسير: «خُدُّوا زَيْتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (الأعراف، ۳۱/۷).
۱۷. تبيان، ۴/۴۴۰؛ در تفسير: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (الأعراف، ۴۶/۷).

۱۸. تبيان، ۵/۴۱۹؛ در تفسير: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» (يونس، ۲۶/۱۰).
۱۹. تبيان، ۵/۴۴۸؛ در تفسير: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا» (يونس، ۵۰/۱۰).
۲۰. تبيان، ۵/۴۵۶؛ در تفسير: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ قَبْدَلِكْ فَلَيَبْسُخِرُنَّهَا» (يونس، ۵۸/۱۰).
۲۱. تبيان، ۶/۲۲۳؛ در تفسير: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد، ۷/۱۳).
۲۲. تبيان، ۷/۳۱۰؛ در تفسير: «لِيَسْهَبُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (الحج، ۲۸/۲۲).
۲۳. تبيان، ۷/۴۵۲؛ در تفسير: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (النور، ۵۲/۲۴).
۲۴. تبيان، ۱۰/۱۲۲؛ در تفسير: «الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (المعارج، ۲۳/۷۰).

در این موارد در تبيان مطلبی به أبو جعفر اسناد داده شده است ولی اگر ناقد به تفسير طبری مراجعه کنند هرگز مطلب اسناد داده شده به أبو جعفر را در تفسير طبری نمی یابند. این موارد بیست و چهار گانه دقیقاً مانند بیست موردی است که ناقد به تفسير طبری مراجعه کرده بود و به زعم خویش مفاد آن را در تفسير طبری به عنوان قول طبری یافته بود و پس از آن کشف جدید خود را اعلام می داشت که در این موارد منظور از أبو جعفر، طبری است. ولی در این موارد بیست و چهار گانه ناقد هر چه به تفسير طبری هم مراجعه کند مفاد آن را در تفسير طبری به عنوان قول طبری نمی یابد و یا اصلاً نمی یابد.

باید از ناقد محترم پرسید در آن بیست مورد منظور از أبو جعفر به زعم شما طبری بود در این بیست و چهار مورد منظور از أبو جعفر کیست گفتنی است؛ ما تنها بیست و چهار مورد را در این جا فهرست کردیم چرا که در این موارد نام أبو جعفر بی قرینه آمده و روایت امام باقر(ع) را هم در این موارد پیدا کرده ایم. و گرنه مواردی که این ویژگی ها را نداشته باشد فراوان است و اگر ناقد محترم طالب باشد ما ۶۰ مورد دیگر را به او معرفی کنیم.

آری موارد بسیاری وجود دارد که نه در روایات امام باقر(ع) دیده می شود. البته آن گونه که ناقد جستجو می کند و معیار را کتاب نورالثقلین می گیرد و می گوید اگر روایتی بود صاحب تفسير نورالثقلین می آورد. و نه طبری در تفسير طبری آن را پذیرفته است. ناقد

برای این موارد باید فکر کند و شخصی را با عنوان أبوجعفر بترشد و اینها را به او نسبت دهد و بگوید منظور از این أبوجعفرها فرد سومی است .

ج : هم اکنون می پردازیم به دو قرینه ای که ناقد ذکر کرده است و بر پایه آن أبوجعفر را بر طبری تطبیق داده است ، ولی می بینیم که این دو قرینه تمام نیست .

۱ . پاسخ ما به قرینه اول : درست است که شیخ طوسی در مقدمه تفسیرش اشاره به طبری کرده است و از تفسیر وی یاد کرده بنگرید می نویسد : فوجدت من شرع فی تفسیر القرآن من علماء الامّة بین مطیل فی جمیع معانیه و استیعاب ما قیل فی فنونه - کالطبری و غیره - عالمان امت که به تفسیر قرآن پرداخته اند چند دسته اند دسته اول کسانی که مفصل و طولانی در ارتباط با همه جوانب تفسیر و فنون آن سخن گفته اند چون طبری و دیگران

ولی هرگز این یادکرد شیخ از طبری در این جا بدان معنی نیست که از تعبیر أبوجعفر در کلامش طبری منظور باشد بگذریم که این یادکرد نقد آمیز نیز هست . افزون بر این شیخ طوسی «قدس سره» در همین تفسیر در حدود ۱۲۰ مورد از طبری با همین عنوان طبری یاد کرده است و حتی در مقدمه تفسیر هم همان گونه که دیدید با عنوان طبری یاد می کند و تعبیر أبوجعفر را هرگز درباره او به کار نبرده است گفتنی است که شیخ طوسی در تبیان از امام باقر (ع) با کنیه أبوجعفر بسیار یاد کرده است ولی هرگز در طول تفسیرش یکجا واژه طبری را با کنیه نیاورده است . به موارد زیر بنگرید :

۱ . تبیان ، ۱ / ۲۷۵ : فقال ابن عباس و أبوجعفر الباقر (ع) و قتادة و السدی .

۲ . تبیان ، ۱ / ۳۳۰ : و روی عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر (ع) و عن عطاء انهما قالا :

۳ . تبیان ، ۱ / ۳۹۱ : روی عن علی (ع) و أبوجعفر الباقر (ع) .

۴ . تبیان ، ۱ / ۴۰۷ : و روی عن أبي جعفر محمد بن علی أنه قال :

۵ . تبیان ، ۱ / ۴۳۶ : و روی ذلك عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر (ع) .

۶ . تبیان ، ۲ / ۱۶ : روی عن ابن عباس و أبي جعفر محمد بن علی .

۷ . تبیان ، ۲ / ۱۱۷ : قال عمر بن الخطاب ... و عروة بن الزبير و أبوجعفر محمد بن

علی بن الحسين

۸ . تبیان ، ۲ / ۱۴۲ : و روی جابر عن أبي جعفر محمد بن علی (ع) .

۹. تبيان، ۲/ ۱۵۰: و روی عن ابن عباس و أبی جعفر محمد بن علی (ع) مثله .
۱۰. تبيان، ۲/ ۳۰۱: و هو المروى عن أبی جعفر محمد بن علی (ع).
۱۱. تبيان، ۳/ ۲۹۷: و به قرأ أبو جعفر محمد بن علی (ع).
۱۲. تبيان، ۴/ ۵۵۹: و عن أبی جعفر الباقر (ع).
۱۳. تبيان، ۵/ ۲۴۴: و روی جابر عن أبی جعفر محمد بن علی (ع) ذلك .
۱۴. تبيان، ۵/ ۴۶۰ و ۴۶۱: روی عن أبی جعفر محمد بن علی بن الحسين (ع).
- در این موارد قطعاً أبو جعفر درباره امام محمد باقر (ع) به کار رفته است .
 اما حدود ۱۲۰ مورد از واژه طبری استفاده شده و حتی در یک مورد أبو جعفر درباره او بکار نرفته است . تنها در یک مورد اسم او را نیز آورده و گفته محمد بن جریر الطبری .
 برای نمونه و به منظور عدم اطاله تنها مواردی از ۱۲۰ موردی که شیخ طوسی با عنوان طبری از طبری یاد کرده است را فهرست می نمایم: ۳
۱. تبيان، ۱/ ۱: ما قيل فيه من فنونه - كالطبری و غيره - .
 ۲. تبيان، ۱/ ۷: بعضها أفصح من بعض و هو الذي اختاره الطبری .
 ۳. تبيان، ۱/ ۴۸: روی ذلك عن انس و اختاره الطبری .
 ۴. تبيان، ۱/ ۱۲۱: و هذا الوجه اختاره الطبری .
 ۵. تبيان، ۱/ ۱۳۹: و قال الطبری، بما يحكى عن الربيع
 ۶. تبيان، ۱/ ۴۰۰: و أنكر الطبری أن يدخل حرف الاستفهام على
 ۷. تبيان، ۱/ ۴۱۶: و ضعف هذا الوجه الطبری من بين المفسرين بأن قال
 ۸. تبيان، ۲/ ۱۰۷: و بمثل ما قلناه قال محمد بن جریر الطبری سواء .
 ۹. تبيان، ۲/ ۲۴۸: و هو اختيار الطبری .
 ۱۰. تبيان، ۳/ ۱۲۲: و روی هذا القول الاخير عن ابن عباس و اختار الطبری هذا الوجه
 ۱۱. تبيان، ۳/ ۱۵۰: و هو المروى عن أبی جعفر (ع) و اختاره الطبری .
 ۱۲. تبيان، ۳/ ۱۷۲: ذكره الطبری و هو جيد مليح .
 ۱۳. تبيان، ۳/ ۳۱۲: ذهب إليه السدّي و ابن زيد و مجاهد في رواية اخرى و هو اختيار الجبائی و البلخی و الطبری .

۱۴. تبيان، ۳/۳۲۱: و به قال اكثر المفسرين: الطبرى و البلخى و الجبائى و ابن عباس... و غيرهم.

۱۵. تبيان، ۳/۳۶۲: و قال ابن عباس... و به قال الطبرى و ...

۱۶. تبيان، ۳/۳۸۷: و طعن الطبرى على هذا الوجه بأن قال....

۱۷. تبيان، ۳/۴۳۹: على قول الطبرى و الجبائى و غيرهما.

۱۸. تبيان، ۳/۴۴۴: فمن ذهب إليه الطبرى و البلخى و الجبائى و أكثر الفقهاء.

۱۹. تبيان، ۳/۴۵۲: و خير الطبرى فى ذلك.

۲۰. تبيان، ۳/۵۰۳: و هو المروى عن أبى جعفر^(ع) و أبى عبدالله^(ع) و هو قول ابن

عبّاس ... و به قال أبوعلی الجبائى و الطبرى....

۲۱. تبيان، ۳/۵۴۵: و اختاره الطبرى لمكان الرواية.

۲۲. تبيان، ۴/۴۰۱: ذكره الأزهري و روى الطبرى مثله.

۲۳. تبيان، ۵/۱۲۳: و هو قول على بن الحسن بن على بن أبى طالب و محمد بن

على الباقر ابنه^(ع) رواه الطبرى باسناده عنهما.

۲۴ و ۲۵. تبيان، ۵/۱۹۰: و روى عن أبى جعفر و أبى عبدالله^(ع) أن الآية نزلت فى

أميرالمؤمنين^(ع) و العبّاس و روى الطبرى بأسناده عن ابن عباس أنّها نزلت فى العبّاس حين

قال يوم بدر أن سبقتمونا إلى الاسلام والهجرة لم تسبقونا إلى سقاية الحاج و سدنة البيت

فأنزل الله الآية و روى الطبرى بأسناده عن الحسن أنّها نزلت فى علىّ و العبّاس و عثمان و

شبيبة....

۲۶. تبيان، ۶/۲۵۵: و روى مثله عن على رواه الطبرى.

۲۷. تبيان، ۹/۵۴۰: و حكى الطبرى عن قوم أنّهم قالوا فيه تقديم و تأخير....

۲۸. تبيان، ۱۰/۹۸: و روى الطبرى، بإسناده عن عكرمة عن بريدة قال...

جالب است توجه كنيم كه در اين موارد و تمام صد و بيست موردى كه شيخ طوسى

در تبيان از طبرى ياد کرده حتى در يك جا هم تعبير روى عن الطبرى و يا المروى عن الطبرى

ندارد همه جا ذهب إليه الطبرى و اختاره الطبرى و يا قال به الطبرى و يا حكى الطبرى و يا

روى الطبرى آورده است.

بنابراين هرگز احتمال آن نمى رود كه در روى عن ابى جعفر و يا المروى عن ابى جعفر

منظور طبری باشد نه امام محمد باقر(ع) و من نمی دانم چگونه المروی عن ابي جعفر و یا روی عن ابي جعفر را ناقد بر طبری تطبیق داده است - دقت شود - مگر ناقد نوشته است که تفسیر طبری در جلو روی شیخ بوده و بدان مراجعه می کرده است .
با توجه به آنچه گفته شد از ناقد می پرسیم به چه دلیل اَبوجعفر را بر طبری تطبیق می دهید نه بر امام محمد باقر(ع) .

به علاوه که ما تعبیر اَبوجعفر و اَباجعفر و اَبی جعفر را در تبیان جستجوی کامپیوتری کرده ایم و در حدود ۳۳۰ مورد است که برخی از این موارد در بخش قرائت است در حدود ۸۰ مورد و منظور از اَبوجعفر در این موارد اَبوجعفر ، قاری مدنی است و شاید چیزی در حدود ۲۵۰ مورد در تفسیر منظور اَبوجعفر باقر(ع) است .

مراجعه محققان گرانقدر به تفسیر تبیان و ملاحظه مواردی که در آن اَبوجعفر به کار رفته و نیز مشاهده مواردی که در آن عنوان طبری آمده است حقیقت را چنان آفتابی می سازد که جای هیچ گونه ابهام و تردیدی باقی نمی ماند و هر گز نیازی نیست که ما بگوییم اَبوجعفر منصرف به فرد اعلای خود است . یعنی : امام باقر(ع) آن گونه که در امثال این موارد این انصراف پذیرفته است و اسم مطلق به فرد معروف و مشهور منصرف می شود . البته کمی صبر و درنگ کنید و با ما همراه باشید در همین مقاله بزودی پرده از این حقیقت به طور واضح برگرفته می شود و حقیقت بر همگان آشکار می گردد .

۲ . پاسخ ما به قرینه دوم : این قرینه ناقد کاملاً غلط است ، که می گوید : نام اَبوجعفر را در کنار اِبْن عباس و قتاده و مجاهد و مانند آنان گذاشتن دلیل آن است که منظور از اَبوجعفر ، اَبوجعفر طبری است بلکه ما معتقدیم شیخ طوسی می خواهد سخن امام باقر(ع) را در کنار سخن آنان مطرح سازد .

کسانی که به تفاسیر عامه به ویژه در زمان های گذشته مراجعه می کنند دیده اند که اساساً حرف اول را در آن تفاسیر افرادی چون قتاده ، سدّی و اِبْن عباس و دیگران می زنند و به گفتار مفسران واقعی و اصلی ، یعنی : امامان شیعه چون امام باقر(ع) در آن تفاسیر توجهی نمی شود .

شیخ طوسی می خواسته تا گفتار امامان شیعه به تفاسیر راه یابد و در کنار گفتار مفسران مطرح گردد . آن زمان است که تفسیر امامان(ع) خود را نشان می دهد و بوی عطرش مشام ها

را به خود جذب می کند و راه را بر گفتار دیگران می بندد .

به این شکل کاملاً پذیرفتنی است که شیخ طوسی ، أبوجعفر باقر(ع) را در کنار مفسران بزرگ مطرح سازد و قرینه خیالی ناقد دلیل آن نیست که منظور شیخ طوسی «قدس سره» از أبوجعفر امام باقر(ع) نباشد . بنگرید به این موارد . در این موارد پیامبر(ص) ، امام علی(ع) ، امام صادق(ع) امام باقر(ع) در کنار نام های دیگر مفسران قرار گرفته است . این موارد دلیل روشنی است که شیخ طوسی «قدس سره» از قرین ساختن نام حضرت باقر(ع) با دیگران هدف داشته است و قرینه ای که ناقد بدان تکیه کرده است کاملاً ساقط است .

کتاب تبیان شیخ طوسی همچون کتاب خلاف ایشان نام امامان(ع) را همراه نام های دیگر مفسران و یا دیگر فقیهان قرار داده است . به موارد زیر بنگرید :

- ۱ . تبیان ، ۳۳ / ۱ : روی عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر(ع) و عن عطاء أنهما قالا .
- ۲ . تبیان ، ۴۳۶ / ۱ : و روی ذلك عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر(ع) و ابن عباس .
- ۳ . تبیان ، ۳۷۴ / ۲ : فی رواية عن ابن عباس و الحسن و أبي عبدالله(ع) .
- ۴ . تبیان ، ۱۱۷ / ۲ : و بوجوب الافطار فی السفر قال عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و عبد الرحمن بن عوف و أبوهريره و عروة بن الزبير و أبوجعفر محمد بن علی بن الحسين .
- ۵ . تبیان ، ۱۶ / ۲ : روی ابن عباس و أبي جعفر محمد بن علی .
- ۶ . تبیان ، ۱۵۶ / ۲ : فروی عن علی(ع) و ابن عباس و الحسن و قتادة أنه شاء .
- ۷ . تبیان ، ۲۷۳ / ۲ : روی عن علی(ع) و عن سعید بن المسیب و شريح و حماد ...
- ۸ . تبیان ، ۴۰ / ۳ : روی عن علی(ع) و عبیده السلمانی ...
- ۹ . تبیان ، ۹۵ / ۳ : و قال آخرون... و هذا مروی عن علی(ع) ذهب إليه أبوسلمة ...
- ۱۰ . تبیان ، ۱۱۲ / ۳ : فقال ابن عباس و سعید بن جبیر و الحسن و السدی ... و هو الذي رواه أبو الجارود عن أبي جعفر(ع) و قال سعید بن جبیر ...
- ۱۱ . تبیان ، ۳۶۰ / ۳ : و به قال علی(ع) و ابن عمر .
- ۱۲ . تبیان ، ۵۰۳ / ۳ : و هو المروی عن أبي جعفر(ع) و أبي عبدالله(ع) و هو قول ابن عباس و أبي مجاز و سعید بن جبیر و ...
- ۱۳ . تبیان ، ۲۹ / ۴ : و به قال علی(ع) و ابن عباس و ابن عمر و ...

١٤. تبيان، ٤ / ٤٤: قال سعيد بن المسيب و... وابن عباس: أى من المسلمين وهو قول أبي جعفر و أبي عبدالله (ع).

١٥. تبيان، ٥ / ٧٣: وهذا مثل ما روينا عن أبي جعفر و أبي عبدالله (ع) و روى ذلك عن الاعمش و الضحاك عن ابن مسعود و روى ذلك عن ابن عباس و ابن جريح و عمر و ابن شعيب عن أبيه و....

١٦. تبيان، ٥ / ١٩١: على ما روينا عن أبي جعفر و أبي عبدالله (ع) و ابن عباس و غيرهم.

١٧. تبيان، ٦ / ٥٠٩: روى عن أمير المؤمنين (ع) و أبي بن كعب.

١٨. تبيان، ٧ / ١٤٥: فى قول على (ع) و الحسن و ابن جريح.

١٩. تبيان، ٧ / ٤٥١: ذكره محمد بن على (ع) و مجاهد.

٢٠. تبيان، ٨ / ٤٤٦: على ما روى عن على (ع) و ابن مسعود.

٢١. تبيان، ٨ / ٤٧٥: و روى عن ابن عباس و على و ابن مسعود و كعب الأخبار.

٢٢. تبيان، ٩ / ٤٠٠: و روى ذلك عن على (ع) و ابن عباس و مجاهد.

٢٣. تبيان، ١٠ / ٢٨٥: فى قول أمير المؤمنين على (ع) و ابن عباس....

٢٤. تبيان، ٣ / ١٦٢: أحدها و هو الاقوى ما قاله على (ع) و ابن مسعود و ابن عباس و

ابوقالبة....

٢٥. تبيان، ٣ / ١٦٢: و حكى عن على (ع) و عمر و عبدالرحمن بن عوف....

٢٦. تبيان، ٢ / ٢٧٥: هى العصر فيما روى عن النبى (ص) و على (ع) و ابن عباس و

الحسن.

٢٧. تبيان، ٢ / ٢٠٦: قال على (ع) و ابن عباس و سعيد بن جبیر و مجاهد....

٢٨. تبيان، ٣ / ٣٦٤: و بالتأويل الأوّل قال على (ع) و السدى و أبو مالك و ابن

عباس.

٢٩. تبيان، ٤ / ١٣: و به قال على (ع) و عمر و إبراهيم و سعيد بن جبیر و الشعبى و

مجاهد.

٣٠. تبيان، ٥ / ٢٠٠: فى رواية اخرى عن النبى (ص) و على (ع) و ابن عباس و سعيد بن

جبیر....

۳۱. تبیان، ۵۷۷/۲: فی قول ابن عباس و جابر بن عبدالله و الحسن و قتاده ...
۳۲. تبیان، ۱۶۲/۵: ما قاله علی^(ع) و ابن مسعود و ابن عباس و أبو قلابه و ...
شیخ طوسی کتاب خلاف را در مسائل اختلافی بین شیعه و دیگر مسلمانان نوشته
است. در کتاب خلاف هم نام معصومان^(ع) از پیامبر^(ص) گرفته تا دیگر امامان^(ع) در کنار
نام‌های دیگران قرار گرفته است.

بنگرید:

۱. خلاف، ۱/۱۱۲: و به قال علی - علیه الصلاة والسلام - و عبدالله بن مسعود و
عمّار و الحسن البصری و ربیعة و الثوری و أبو حنیفة و أصحابه .
۲. خلاف، ۱/۹۵: و به قال أميرالمؤمنین^(ع) و ابن عباس و به قال قتادة و أبو عبید
القاسم بن سلام و أحمد و إسحاق .
۳. خلاف، ۱/۲۰۷: و رووا ذلك عن علی^(ع) و ابن عباس و عبدالله بن مسعود و
عطاء و شریح و الأوزاعی و الثوری و أبی حنیفة و أصحابه و أحمد و إسحاق .
۴. خلاف، ۱/۲۳۷ و ۲۳۸: و به قال أبو حنیفة و سفیان الثوری و قال الشافعی و
مالک و أحمد و أبو ثور و داود أكثره خمسة عشر يوماً و حکى ذلك عن عطاء و روه عن
أميرالمؤمنین علی - علیه الصلاة والسلام - .

از این موارد بسیار است در جایی دیگر از همین مقاله باز مواردی را یادآور شده ایم .
به ویژه که شیخ طوسی همان گونه که اشاره شد در لابه لای تفسیر تبیان در حدود ۱۲۰
مورد از طبری یاد کرده و در همه این موارد با عنوان طبری بوده است و حتی چنان که بازگو
شد در مقدمه تبیان که از تفسیر طبری و وی یاد می کند باز با همین عنوان طبری است .
اینها خود دلیل آن است که منظور شیخ طوسی از أبوجعفر ، أبوجعفر باقر^(ع) است
همان گونه که این استظهار قطعی را مرحوم شیخ طبری نیز نموده است .
شاهد دیگر بر این که در این موارد منظور امام باقر^(ع) است و تعبیر «علیه السلام» با
دقت از سوی خود شیخ طوسی گذاشته شده است . این است که ما در میان قاریان فردی
به نام أبوجعفر داریم وی از قراء مدنی است . در تفسیر تبیان و مجمع البیان بارها قرائتی از
او با همین عنوان أبوجعفر نقل شده است ولی هیچ گاه «علیه السلام» را شما در کنار آن
نمی بینید . به این موارد نیز که به ترتیب در تبیان آمده بنگرید :

تبیان: ۱/ ۱۴۷ و ۳۱۷؛ و: ۲/ ۶۱ و ۸۵ و ۱۸۸ و ۱۹۳ و ۲۵۵ و ۲۶۹ و ۳۸۸؛
 و: ۳/ ۵۵ و ۹۲ و ۱۰۷ و ۱۸۹ و ۲۵۶؛ و: ۴/ ۴۳۲ و ۴۳۴ و ۴۹۵؛ و: ۵/ ۵۹ و ۱۵۵
 و ۱۸۱ و ۲۱۳ و ۲۱۵ و ۳۳۶ و ۳۹۵ و ۴۲۷؛ و: ۶/ ۷۸ و ۹۴ و ۹۶ و ۳۹۵ و
 ۴۵۵ و ۴۷۲؛ و: ۷/ ۱۵۷ و ۲۰۵ و ۲۸۶ و ۲۹۱ و ۲۹۳ و ۳۶۴ و ۴۱۵ و ۴۲۰ و ۴۴۵
 و ۴۷۸؛ و: ۸/ ۱۴۷ و ۲۵۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۶۵ و ۵۲۴ و ۵۳۲ و ۵۶۶ و ۵۷۹؛ و: ۹/
 ۳۹ و ۸۷ و ۱۰۶ و ۱۹۱ و ۲۳۰ و ۲۷۶ و ۳۴۲ و ۳۴۲ و ۴۴۲ و ۴۹۲ و ۵۲۴ و ۵۴۶ و
 ۵۶۲؛ و: ۱۰/ ۶۱ و ۱۴۱ و ۱۵۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۶۲ و ۲۸۰ و ۲۹۰ و ۳۰۱ و ۳۴۹
 و ۳۹۲ و ۴۱۲.

مراجعه به این موارد بسیار ساده است. متن چند مورد را اشاره می‌کنیم:

۱. تبیان، ۱/ ۱۴۷: در ذیل آیه: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا» (البقرة، ۲/ ۳۴) آمده است:

ضمّ التاء من الملائكة أبو جعفر و حده....

۲. تبیان، ۲/ ۶۱: در ذیل آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا...» (البقرة، ۲/

۱۶۵) آمده است: و قرأ أبو جعفر...

۳. تبیان، ۳/ ۵۵: در ذیل آیه: «وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...» (آل عمران، ۳/

۱۷۶) آمده است: ... و قرأ أبو جعفر عكس ما قرأ نافع....

در این جا نیز خاطر نشان می‌کنیم که بخشی از تبیان خطی متعلق به سده پنجم هم اکنون در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی «قدس سره» موجود است هر کس بخواهد می‌تواند به این نسخه که بر خود جناب شیخ طوسی قرائت شده است مراجعه کند.

ما در مرکز احیاء میراث اسلامی به نسخه عکسی آن دست یافتیم و دیدیم که در بسیاری از مواردی که ناقد محترم در کتاب حدیث‌های خیالی آورده «علیه السلام» در آن نسخه خطی وجود دارد خواننده گرامی خود می‌تواند از نزدیک شاهد این قرینه مهم باشد.

ت: نویسنده نقد روی سخن خویش را متوجه مرحوم طبرسی و کتاب وی مجمع البیان کرده است و در پی مجمع البیان به نورالثقلین اعتراض دارد و اعلام کرده که حریم شیخ طوسی را هم بی‌نصیب از اتهاماتی چون غفلت، بی‌دقتی، تسامح، سرعت در تألیف و مانند آن نگذاشته است.

و ما به دفاع از این اتهامات هم می‌پردازیم.

روشن است اگر ما ثابت کردیم منظور شیخ طوسی از أبوجعفر در تفسیر تبیان حضرت امام محمد باقر (ع) است این ناقد است که اشتباه کرده نه صاحب مجمع البیان و نورالثقلین و المیزان...

ث: ما با جستجوی کامپیوتری در تبیان و استخراج أبوجعفر، أباجعفر و ابی جعفرها و بررسی این موارد فهرستی تهیه کرده ایم که در این فهرست مواردی آمده که قطعاً منظور از أبوجعفر امام باقر (ع) است و هرگز نمی تواند أبوجعفر طبری منظور باشد - چیزی درست نقطه مقابل موارد یاد شده از سوی ناقد - امید است محققان گرامی خود با ما همراه شوند و از نزدیک این موارد را بررسی کنند تا بدانند که چه اندازه بی حساب ناقد محترم أبوجعفرها را بر أبوجعفر طبری تطبیق داده است.

گفتنی است ما سه سری موارد قطعی داریم که همه موارد فریاد می کنند که منظور از أبوجعفر، حضرت باقر (ع) است.

سری اول: مواردی که شیخ طوسی در یک موضوع هم از أبوجعفر نقل می کند و هم از طبری و این کاملاً نشان می دهد که منظور أبوجعفر همان امام باقر (ع) است و این مطلب روشن و قطعی است.

سری دوم: مواردی است که آنچه نسبت داده شده به أبوجعفر در تفسیر طبری نیست و یا مختار طبری نیست و یا از نظر طبری مردود است در این موارد هم قطعاً منظور از أبوجعفر، طبری نیست بلکه امام محمد باقر (ع) است.

سری سوم: مواردی است که أبوجعفر در کنار ابی عبدالله قرار گرفته و یا وصف باقر و نام محمد بن علی در کنار آن دیده می شود و یا آن که ابوالجارود و یا جابر از أبوجعفر روایت می کنند که اینها همه باز گویای آن است که منظور از أبوجعفر، امام محمد باقر (ع) است نه طبری.

مجموعه این موارد که در حدود بیش از دویست و بیست مورد است گویای آن است که منظور از أبوجعفر در تبیان أبوجعفر باقر (ع) است نه طبری.

مکتوب داشته اند. ما به منظور طولانی نشدن مقاله مواردی

از آن را فهرست کردیم. «فصلنامه بینات»

۱. التفسیر و المفسرون، ۲/۱۰۴.

۲. مجمع البیان، ۱/۳۳/مقدمه کتاب.

۳. نویسنده محترم در مقاله خود تمام ۱۲۰ مورد تبیان را